

ایمانوئل کانت

نقد عقل عملی

ترجمہ دکترا انشاء اللہ رحمتی



## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	یادداشت مترجم.....
۹	دیباچه.....
۲۷	مقدمه.....
۲۷	درباره‌ی ایده‌ی نقد عقل عملی.....
<b>بخش اول</b>	
۳۱	عناصر عقل عملی محض.....
<b>دفتر اول</b>	
<b>فصل اول</b>	
۳۳	درباره‌ی اصول عقل عملی محض.....
۳۳	۱- تعریف.....
۳۴	ملاحظه.....
۳۷	۲- قضیه‌ی اول.....
۳۸	۳- قضیه‌ی دوم.....
۳۹	نتیجه.....
۳۹	ملاحظه‌ی نخست.....
۴۴	ملاحظه‌ی دوم.....
۴۷	۴- قضیه‌ی سوم.....
۴۷	ملاحظه.....
۵۰	۵- مسأله‌ی اول.....
۵۱	۶- مسأله‌ی دوم.....
۵۱	ملاحظه.....
۵۳	۷- قانون بنیادین عقل عملی محض.....
۵۴	ملاحظه.....
۵۵	نتیجه.....
۵۶	ملاحظه.....
۵۸	۸- قضیه‌ی چهارم.....
۵۹	ملاحظه‌ی نخست.....
۶۱	ملاحظه‌ی دوم.....
۷۱	درباره‌ی استنتاج اصول عقل عملی محض.....

درباره‌ی حق عقل محض برای توسعه‌ای در کاربرد عملی‌اش که برای این عقل  
به جهت کاربرد نظری‌اش مقدور نیست ..... ۸۴

### فصل دوم

درباره‌ی موضوع عقل عملی محض ..... ۹۷  
جدول مقولات اختیار با توجه به مفاهیم خیر و شر ..... ۱۱۱  
درباره‌ی الگوسازی قضاوت عملی محض ..... ۱۱۳

### فصل سوم

درباره‌ی انگیزه‌های عقل عملی محض ..... ۱۲۱  
بررسی انتقادی تحلیل عقل عملی محض ..... ۱۴۸

### دفتر دوم

جدل عقل عملی محض ..... ۱۷۷

### فصل اول

درباره‌ی جدل عقل عملی به طور کلی ..... ۱۷۷

### فصل دوم

درباره‌ی جدل عقل محض در تعریف مفهوم «خیراعلا» ..... ۱۸۳

۱- تعارض عقل عملی ..... ۱۸۸

۲- راه‌حل انتقادی تعارض عقل عملی ..... ۱۸۹

۳- درباره‌ی برتری عقل عملی محض در اتحادش با عقل نظری ..... ۱۹۸

۴- جاودانگی نفس به عنوان اصل موضوعه‌ی عقل عملی محض ..... ۲۰۱

۵- وجود خدا به عنوان اصل موضوعه‌ی عقل عملی محض ..... ۲۰۴

۶- درباره‌ی اصول موضوعه‌ی عقل عملی محض به طور کلی ..... ۲۱۶

۷- چگونه می‌توان تصور کرد که دایره‌ی عقل محض به لحاظ عملی گسترش

یابد، و در عین حال دایره‌ی شناخت آن را به لحاظ نظری گسترش نداده باشیم؟ ..... ۲۱۹

۸- درباره‌ی اعتقاد بر مبنای نیاز عقل محض ..... ۲۳۲

۹- درباره‌ی انطباق حکیمانه‌ی قوای معرفتی بشر با رسالت اخلاقی وی ..... ۲۳۹

بخش دوم ..... ۲۴۱

خاتمه ..... ۲۶۰

نمایه ..... ۲۶۰

## مقدمه

### درباره‌ی ایده‌ی نقد عقل عملی

کاربرد نظری عقل فقط به موضوعات قوه‌ی شناختاری<sup>(۱)</sup> اهتمام داشت و بررسی انتقادی درباره‌ی عقل به لحاظ این نحوه کاربرد آن، حقیقتاً فقط به همان قوه‌ی محض شناخت می‌پرداخت. زیرا این بررسی انتقادی، تردیدی را که بعداً هم به تأیید رسید، پیش آورد مبنی بر اینکه ممکن است این عقل به راحتی پا را از حدود خویش فراتر بگذارد و در میان موضوعات دست نیافتنی یا حتی مفاهیم متناقض، سردرگم بماند. در مورد کاربرد عملی عقل، وضع کاملاً متفاوت است. در این مورد، عقل به مبادی ایجاب اراده اهتمام دارد که این اراده، قوه‌ای است یا برای ایجاد موضوعاتی منطبق با تصوّرات یا برای موجب ساختن خویش در جهت ایجاد این قبیل موضوعات (خواه نیروی فیزیکی وافی به این کار باشد و خواه نباشد) یعنی قوه‌ای است برای موجب ساختنِ علیّت ما. زیرا در اینجا عقل لااقل می‌تواند وافی به ایجاب اراده بوده و همیشه تا آنجا که

---

1. cognitive faculty

تفوق [نیز] دارد، کاربردی متعالی<sup>(۱)</sup> است و در قالب تقاضاها و احکامی که از دایره‌ی عقل فراتر می‌روند، خویش را عرضه می‌دارد. و این درست خلاف چیزی است که درباره‌ی عقل محض به حیث کاربرد نظری‌اش می‌توان گفت.<sup>(۲)</sup>

اما از آنجا که همچنان عقل محض است که شناخت آن در اینجا بنیاد کاربرد عملی‌اش قرار دارد، طرح کلی برای تبویب<sup>(۳)</sup> نقد عقل عملی باید مطابق با تبویب عقل نظری تنظیم شود. بنابراین باید بخش عناصر و بخش روش‌شناسی آن را داشته باشیم. در بخش عناصر، دفتر «تحلیل» را به عنوان قاعده‌ی حقیقت و دفتر «جدل» را به عنوان تشریح و رفع توهم در احکام عقل عملی درج کنیم. ولی در بخش‌های فرعی «تحلیل» ترتیب مباحث عکس ترتیبی است که در مورد عقل نظری محض دیده می‌شود. زیرا در اینجا با اصول آغاز می‌کنیم و از اصول به مفاهیم می‌رسیم و سپس در صورت امکان، به حواس می‌پردازیم. حال آنکه در مورد عقل نظری با حواس آغاز و به اصول ختم می‌کردیم. دلیل این کار باز هم این است که در اینجا باید به اراده بپردازیم و عقل را نه به جهت ارتباطش با موضوعات بلکه به جهت ارتباطش با این اراده و علیّت آن مورد بحث

فقط خواست<sup>(۱)</sup> مورد بحث است، دارای واقعیت عینی باشد. بنابراین نخستین پرسش در اینجا این است که آیا عقل محض خود به تنهایی وافی به موجب ساختن اراده است یا [نه] فقط به عنوان امری وابسته به شرایط تجربی می‌تواند مبدأ ایجاب اراده باشد. حال، در اینجا تصویری از علیّت که در نقد عقل محض توجیه و تبیین شد، هر چند به نحو تجربی قابل عرضه نبود، یعنی همان مفهوم اختیار به میان می‌آید. و اگر اینک بتوان دلایلی یافت بر اثبات اینکه این خصوصیت در واقع به اراده‌ی بشری (و بنابراین به اراده‌ی همه‌ی موجودات متعقل) تعلق دارد، نه فقط معلوم خواهد شد که عقل محض می‌تواند عملی باشد [یعنی وجهی عملی داشته باشد]، بلکه معلوم می‌شود که فقط این عقل و نه عقل محدود به تجربه، به طور مسلم عملی است. در نتیجه باید به بررسی انتقادی، نه درباره‌ی عقل عملی محض، بلکه فقط درباره‌ی عقل عملی از آن جهت که عقل عملی است، پردازیم. زیرا همینکه وجود عقل محض به اثبات رسید، دیگر نیازی به بررسی انتقادی آن نیست. زیرا خود عقل محض معیار [لازم] برای بررسی همه‌ی کاربردهای خویش را در بر دارد. بنابراین، این نقد یعنی نقد عقل عملی از آن جهت که عقل عملی است، باید مانع از آن شود که عقل مشروط به شرایط تجربی، خویش را تنها عقلی بداند که قادر به فراهم ساختن مبدأ ایجاب اراده است. اگر وجود عقل [عملی]<sup>(۲)</sup> محض اثبات شود، کاربرد این عقل فقط حلولی<sup>(۳)</sup> است. در مقابل، آن نوع کاربرد عقل که مشروط به شرایط تجربی است و دعوی

### 1. volition

۲. در ترجمه‌ی (G) «عقل محض» آمده است، ولی در ترجمه‌ی (A) لفظ محض حذف شده و به جای آن لفظ عملی در داخل گروه افزوده شده است (م).

### 3. immanent

### 1. transcendent

۲. به طور کلی، هرگاه عقل در حدود مشروع خود بماند و پا را از گلیم خویش فراتر نگذارد، کاربرد آن «در خود مانده» یا «حلولی» است و هرگاه از این حدود فراتر رود، متعالی می‌شود. در استفاده‌ی نظری از عقل، کاربرد مشروع عقل این است که محدود به تجربه باشد و هرگاه از محدوده‌ی تجربه فراتر برود، متعالی شود. ولی در مقام استفاده‌ی عملی از عقل، کاربرد مشروع آن این است که هیچگونه امر تجربی در حریم آن وارد نشود. پس در اینجا اگر عقل از قید تجربه آزاد باشد، کاربردش، کاربردی حلولی و مشروع است و چنانچه به هر نحو پابست تجربه شود، کاربردش متعالی و نامشروع می‌شود (م).

### 3. classification

# دفتر اول

## تحلیل عقل عملی محض

### فصل اول

#### درباره‌ی اصول عقل عملی محض

##### ۱- تعریف

اصول عملی قضایایی هستند که حاوی ایجاب کلی اراده‌اند، و چندین قاعده‌ی عملی تحت این ایجاب<sup>(۱)</sup> کلی اراده وجود دارد. این قواعد در جایی که فاعل شرایط را فقط در مورد اراده‌ی خویش معتبر بدانند، قواعد ذهنی یا دستور<sup>(۲)</sup>‌اند. ولی در جایی که شرایط، شرایطی عینی تلقی شوند، یعنی در مورد اراده‌ی هر موجود متعلقی معتبر دانسته شوند، قواعد عینی یا قوانین<sup>(۳)</sup> عملی‌اند.

۱. determination. در این متن مقصود از این واژه این است که اراده نسبت به انجام یک فعل از حالت بی تفاوتی خارج شود و به مرحله‌ی تصمیم برسد و انجام یا ترک فعل را اختیار کند. در این مورد می‌توان از واژه‌هایی چون «تعیین اراده»، «الزام اراده»، «تعیین اراده» و «ایجاب اراده» استفاده کرد. به نظر می‌رسد که الفاظ «تعیین» و «ایجاب» از دو لفظ دیگر دقیق‌تر است، گو اینکه هر دو لفظ در زبان فارسی کمتر معمول است (م).

2. maxim

3. laws

## ملاحظه (۱)

اگر فرض بر این باشد که عقل محض، انگیزه‌ای عملی یعنی انگیزه‌ای کافی و وافی برای ایجاب اراده، در درون خویش دارد، در آن صورت قوانین عملی موجود است، وگرنه همه‌ی اصول عملی، دستور صرف خواهند بود. در موردی که اراده‌ی یک موجود متعقل به صورت پاتولوژیک<sup>(۲)</sup> تأثیر پذیرفته باشد، ممکن است دستورها با آن قوانین عملی که از سوی خود آن موجود مورد تصدیق قرار گرفته‌اند، تعارض پیدا کنند. برای مثال ممکن است کسی دستورش را این قرار دهد که نباید گذاشت هیچ آزاری بی انتقام بماند و در عین حال متوجه شود که این عمل نه یک قانون عملی بلکه فقط دستور شخص اوست. متوجه شود که، به عکس، اگر این عمل در قالب دستوری واحد و یگانه، قاعده‌ای برای اراده هر موجود متعقل قرار بگیرد، لزوماً خودش را نقض می‌کند. در فلسفه‌ی طبیعی، اصول ناظر به رخدادها (فی‌المثل اصل برابری کنش و واکنش در انتقال حرکت)، در عین حال قوانین طبیعت نیز هست. زیرا در آنجا، کاربرد عقل، کاربردی نظری است و از طریق طبیعت موضوع تعیین یافته است. در فلسفه‌ی عملی، یعنی فلسفه‌ای که فقط به زمینه‌های ایجاب اراده می‌پردازد، اصولی که آدمی برای خویش قرار می‌دهد، قوانینی نیستند که آدمی ناگزیر تحت و تابع آنها باشد. زیرا در امور عملی، عقل

## 1. Remark

۲. واژه‌ای که کانت در زبان آلمانی در این مورد به کار می‌برد «Pathologisch» است که معادل انگلیسی آن «Pathological» منسوب به «Pathology» به معنای «آسیب‌شناسی» است. ولی منظور کانت از این واژه «وابستگی اراده به حساسیت یا احساس» است. و گویا می‌خواهد بگوید اراده‌ای که تحت تأثیر احساس باشد، اراده‌ای آسیب زده یا بیمار است. به همین دلیل مترجم بهتر آن دید که همان واژه را به صورت انگلیسی آن آوانگاری کند و از آوردن معادلی برای آن خودداری کرد (م).

لزوماً با ذهن [= فاعل]، به خصوص با قوه‌ی میل آن سروکار دارد و سرشت مخصوص این قوه می‌تواند انواع تعدیل‌ها را در آن قاعده صورت دهد. قاعده عملی همیشه فرآورده‌ی عقل است، زیرا عمل را به عنوان وسیله‌ای برای [ایجاد] یک معلول که غایت آن است توصیه می‌کند. ولی در مورد موجودی که در او عقل تنها مبدأ ایجاب اراده نیست، این قاعده نوعی امر<sup>(۱)</sup> است یعنی قاعده‌ای است همراه با وصف «باید» که این «باید» بیانگر الزام<sup>(۲)</sup> عینی عمل است و به این معناست که اگر عقل اراده را به طور کامل موجب سازد، عمل ناگزیر بر طبق این قاعده واقع خواهد شد. بنابراین اوامر از اعتبار عینی برخوردار بوده و از دستورها که اصول ذهنی‌اند، کاملاً متمایزند. اوامر یا شرایط علیت موجود متعقل به عنوان یک علت فاعلی، یعنی صرفاً شرایط آن را به لحاظ معلول و وسائل دستیابی به آن، ایجاب می‌کنند. و یا اینکه فقط اراده را موجب می‌سازند، خواه اراده برای ایجاد معلول کافی باشد و خواه نباشد. اوامر گروه نخست اوامر مشروط<sup>(۳)</sup> و حاوی صرف دستوره‌های مهارت‌اند. به عکس، اوامر گروه دوم، اوامر جازم [= مطلق<sup>(۴)</sup>]‌اند و تنها همین‌ها قوانین عملی‌اند. بنابراین دستورها، اصول‌اند ولی اوامر نیستند. ولی خود اوامر، وقتی مشروط به شرایط باشند (یعنی اراده را صرفاً نه به عنوان اراده، بلکه فقط با توجه به یک اثر مطلوب موجب سازند، به عبارت دیگر، وقتی اوامر مشروط باشند)، در حقیقت احکام عملی‌اند ولی قانون نیستند. قوانین باید برای موجب ساختن اراده از آن جهت که اراده است، حتی پیش از آنکه من بپرسم آیا قدرت کافی برای [ایجاد] اثر مطلوب یا وسایل لازم برای تحقق آن را در

1. imperative  
4. categorical

2. necessitation

3. hypothetical